

سال دوم

جلسه ۱۵

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۹۰ / ۷ / ۲۴ یکشنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم
در معنا
با هم مختلف اند

قول دوم

حرف و اسم
معنای واحدی دارند

قول اول

دارای معنا نیستند

بررسی حرف

نکته مقدماتی (۱)

کسی در حروف قائل به «وضع عام ؛ موضوع له عام» است :

- ممکن است : اسم و حرف را دارای معنای واحد بدانند

- ممکن است : اسم و حرف را دارای معنای واحد ندانند

کسی «اسم و حرف» را دارای معنای واحد می داند :
حتماً حرف را دارای «وضع عام ؛ موضوع له عام» می داند

نکته مقدماتی (۲)

مرحوم آخوند خراسانی :

قائل به هم معنا بودن «حرف و اسم» است

مدعای مرحوم آخوند

گروهی توهم کرده اند که :

وضع در حروف، از نوع «وضع عام ؛ موضوع له خاص» است

گروهی توهم کرده اند که :

وضع در حروف، از نوع «وضع عام ؛ موضوع له عام ؛ مستعمل فیه خاص» است

نظر ما :

وضع در حروف، از نوع «وضع عام ؛ موضوع له عام ؛ مستعمل فیه عام» است

روش استدلال :

مرحله اول : اثبات عام بودن «مستعمل فیه»

مرحله دوم : اثبات عام بودن «موضوع له» با توجه به عدم قول به «موضوع له خاص ؛

مستعمل فیه عام»

«وضع + موضوع له + مستعمل فیه» در حروف = «عام»

سؤال : چرا مستعمل فیه، «جزئی» نیست؟

جواب : بسیاری اوقات، حروف در معنای «کلی» استعمال می شود = «سر من البصره»
(پس اینکه «حروف وابسته به غیر هستند» آن را جزئی حقیقی خارجی نمی کند)

نکته : برخی گفته اند، مراد «جزئیت اضافی» است
اشکال : این غلط است ؛ چراکه «خصوص و جزئیت خارجی»، «جزئی حقیقی» است

ویژگی حروف : «لحاظ آلی برای معنای دیگر» = موجب «جزئیت حقیقی ذهنی» می شود

اما :

اولا : این «جزئیت حقیقی ذهنی» در «اسامی» هم می آید

ثانیا : این گونه «لحاظ ها» در «مستعمل فیه» اخذ نمی شود

دلیل :

مقدمه : «مستعمل فیه» (معنایی که لفظ را در آن استعمال می کنیم) :
 گاه همان معنای موضوع له است = استعمال حقیقی
 گاه معنای غیر موضوع له است = استعمال مجازی

اولا : موجب دو لحاظ در زمان استعمال است = بالوجدان باطل است
 - یک لحاظ : مربوط به «لحاظ ذهنی» است که جزء مستعمل فیه است
 - یک لحاظ : مربوط به لحاظ «مستعمل فیه» در زمان استعمال است

ثانیا : اگر مستعمل فیه لفظ، «معنی + لحاظ ذهنی» باشد = قابل انطباق بر خارج نیست

طبق این استدلال : مستعمل فیه، همواره «عام» است = در نتیجه «موضوع له» هم «عام» است

اثبات این که :

«معنای لحاظ شده به صورت وابسته» در حرف، «موضوع له و مستعمل فیه» را خاص نمی کند

دلیل :

اولا : اسم یعنی «معنای لحاظ شده به صورت مستقل»

پس : باید موضوع له و مستعمل فیه در اسم هم، «خاص» باشد !

ثانیا : در استعمال لازم است «معنی» لحاظ شود

در نتیجه : اگر «لحاظ وابستگی» در موضوع له یا مستعمل فیه باشد، لازم است حین الاستعمال، دوباره اخذ شود

ثالثا : معنای لحاظ شده، موطنی جز «ذهن» ندارد

اگر «لحاظ وابستگی» در موضوع له یا مستعمل فیه اخذ شده باشد، در هنگام امتثال امر باید : آن را از لحاظ ذهنی، تجرید نماییم